

(مآثر الامرا) [۳۷۷] (باب الذاء)

در موضع بابا خاتون (که بجاگیر او مقور بود) فروکش کرده فرصت
انتقام میجست - (دزدت غنی خان بتقریب استیصال قافله بلخ
از کابل برآمد - و در مقام خواجه سیاران (که منزله ست دل کشا)
بزه باده نوشی آراست - توالم خان با جمعی از خویشان و نوکران بسر
وقت او (سیده در حالتی (که بی خون بود) او را با شگون بسر تراچه
دستگیر ساخت - و بحرفهای درشت دل دردمند خود از غصه
و ا پرداخت - و باز او گرفتار کابل با مردم احشام آنجا موافقت نموده
در موضع خواجه ارش (که دو گروهی بلده مزبور است) فرود آمد
چون فضیل بیگ برادر منعم خان و ابوالفتح پسرش بچنگ مستعد
شدند* بگرفتن بعضی محاللات مصالحت نموده غنی خان را گذاشت
او بمجرد رهائی جمعیت نموده بر سر توالم خان درانه شد - توالم
خان توقف خود مصالحت ندیده راه هندوستان پیش گرفت - متعل
آب غوربند لشکر کابل باز (سیده چنگ در پیوست - بابا قوچین
و چندی دیگر از نوکران او بقتل رسیدند - و او با پسر خود اسفندیار
و معدوده خویشان و ملازمان مردانه برآمده سال مذکور بملازمت
عرش آشیانی پیوست - و بیافتن قبول در صوبه مالوه سرمایه آسودگی
اندوخت - سال بیست و هشتم (که سپاه مالوه بمومک میرزا خان
خانخان تعیین گردید) او نیز پیوسته باشا را خانخانان بر سر سید
دولت (که در کهنه ایست مصدر هنگامه بود) رفت - و او را سزا داده

(۲) در [بعضی نسخه اکبر نامه] خواجه رواش *

(باب القاء) [۴۷۸] (مآثر الامراء)

فیروز مزدگردید - پس ازان بلبشکر سلطانی ملاحق گشته در جنگ سلطان مظفر کجراتی تعیینات مثل جرانغاز و شریک تودوات مبارزان بود - پس ازان بهمراهی قلیج خان بتمسخیر بهرنج^(۲) روانه گردید - سال سیم (که لشکر مانوه بکومک خان اعظم جهت تمسخیر دکن تعیین شد) از نیز بدان صوب شنانت - در زنجش خان اعظم و شهاب الدین احمد خان بحرف طرازی هرزه درایان متهم گشته زندانی گردید پس از دهائی در کومکیان صوبه بنگ و بهار قواریافته سال سی و هفتم جلوس در جنگ پسران قتلو بهمراهی راجه مانسنگه تقویت افزای فوج دست چپ بود - اوائل سال چهل و یکم مطابق سنه (۱۰۰۴) هزار و چهار هجری رخت هستی بر بست *

* تودی خان *

پسوقیا خان کنگ اسمت - بعد فوت پدر منظور نظر عنایت عرش آشیانی گشته بمنصب درخورد مورد تفضل گردید - پستر همراه شاهزاده سلطان دانیال بهم دکن تعیین شده آثار نیکو بندگی بظهور رسانید - پس ازان بسبب بعضی باعتدالیها از نظر افکنده سال چهل و نهم باز مشمول عواطف ساخته بامل و اضافه بمنصب در هزاره پانصد سوار و انعام پنچ لک دام امتیاز اندوخت *

* ترخان مولانا نورالدین *

مولد از جام - و منشاى او مشهد مقدس - (ضربی سن - پدرش

(۲) نسخه [ب] بهرواچه (۳) نسخه [ب] و ششم *

(مآثر الامراء) [۴۷۹] (باب طالعاده)

سلطان علمی مشهور بسلطانی در هرات دامت باموز شرعیه قیام می نمود مولانا بفضل و کمال و شجاعت و سخاوت انصاف داشت - و بهیئت و هندسه و اصطراب شوق مذن بود - همراه قاضی برهان خوانی بملازمت فردوس مکانی استسعاد یافت - و صحبتش با خدمت آشیانی کوک گشته از جماعه ندیمان و مجلس نشینان بزم همایونی گردید و در سفر عراق ملتزم رباب بوده بیست سال در ملازمت آن پادشاه عالی جاه بسر برد - گاه پادشاه از استفادۀ علوم میکرد - و گاه از علم ریاضی خصوصاً اصطراب از جذاب همایونی (که درین فن مهارت تمام داشت) استفادۀ می نمود - طبعش موزون بود - دیوانه دارن - از دست *

* بیست *

* چون دست ما بدامن وصامت نمیرسد *

* پای طلب شکسته بدامن نشسته ایم *

بمناسبت اسم نوری تخلص میکرد - و از نوری سفیدونی میگفتند سفیدون تصبه ایست از نوابع دهلی - چون مدتی در جاگیرش بود بدان شهرت گرفته *

عرش آشیانی در ایام فرمان روائی خود بنابر خدمات سابقه و لافقه مورد نوازش فرموده بخطاب خانی و پس از آن پتوخانی برنواخته صاحب طبل و علم گردانید - و برگذۀ سامانه (که در دیولش بود) از جانب او میر سید محمد نامی بمهمات آنجا می برداخت در سال دهم شیر محمد دیوانه (که در اصل از خدمتگاران خواجه معظم

(باب التاء) [۴۸۰] (مائرا لامرا)

بود - و بعد ازان به بیرام خان پیوسته بواسطه حسن صورت بقرب او امتیاز یافته اعجازی بهم رسانید - و چون در ایام حوادث او سالک مسالک بیدقیقتی شده در درگاه پادشاهی منظور نگشته از چند ساله دران منصب بصرمی برد (دراز نایب مولانا را بخانه خود مهمان ساخت - در اندامی صحبت پیکان را عوهان میکرد - ناگهانی تیر را در کمان نهاده بر سینا آن بیگناه زد - که کارش تمام شد - آنچه اموال و اسباب او بود متصرف گشته از پاشی چند فراهم آورد - و در حوالی آن ولایت دست نهب و غارت دراز ساخت - مولانا همت بدفع او گماشت - همین (که مقابله اتفاق افتاد) آن مغرور بر فوج مولانا قاحت - دران قاختن اسپش بتنه درختی رسیده افتاد - جمعی پیاده دستگیرش ساختند - مولانا فوراً بقتل رسانید - چون مولانا نورالدین محمد خان خطاب ترخانی یافته بود و معنی ترخانی نداشت این نطعه گفته *

- * ز روی مکرمت وز راه احسان *
- * بترخان داد خانی شاه عادل *
- * ازین منصب سواقرار جهان شد *
- * میان خلق و در ملک و امثال *
- * ازین خانی همین نامرست بروی *
- * ازین نام کلان او را چه حاصل *
- * ز ترخانی هم او را شکوه همت *

(مآثر الامور) [۴۸] (باب التاء)

* بذر خمر و دانی کامل *

* که غبر از خان خشک می ماند *

* ز توخانی تری گردد چو زایل *

آخر عمر خدمت توکیمت مقبره جنت آشیانی بدر مفوض گشته
همانجا ردیعت هیات سپرد *

(۲)
* تخته بیگ سردار خان *

از یکهای میرزا حکیم بود - در جنگ (که میرزا را با فوج
عرش آشیانی رو داد) مصدر دلیری گشته نام براد سردی بر آورد
پس از فوت میرزا همراه پسوانش در سال سیم جلوس آن پادشاه بعثت
سلطنت رسیده در امت بار یافته بگوناگون انعامات مشمول عاطفت
گردید - پس از آن بتعیذاتی صوبه کابل آرد یافته همراه کنوز مانسنگه
و زمین خان کوکه در تنبیه گره یوسف زئی و تاریکیان بکرات مصدر
تودات شایان گشت - سال سی و نهم بهمراهی شاهزاده سلطان سلیم
مقرر شده در نواح لاهور جاگیر یافت - پستر بتهانداری پشاور
سرافرازی اندوخته بارها گره تاریکی را گوشمال بسزا داد - چون
خدمات رساندیده ازو بظهور آمد در سال چهارم و نهم بخطاب
خانی زایت ناموری افراشت - و پس از جلوس جنت مکانی چون
ماجرای آمدن حسین شاملو حاکم هرات با فوج گران و مصاحبه
نمودن قلعه قندهار بعرض خسروانی رسید او را بمنصب در هزاری

(۲) در [بعضی نسخه] تخته بیگ - یا پخته یا بخنه باشد *

(باب الثاني) [۴۸۲] (مآثر الامراء)

و خطاب سردار خان برنواخته همراه میرزا غازی بیگ بکومک
 شاه بیگ خان حاکم قندهار دستوری شد - تا رسیدن اینها چون فوج
 قزلباش از گرد قلعه برخاسته مراجعت بوطن خود نموده بود از
 تغیر شاه بیگ خان بکومک قندهار سرافراز گردید - و در اندک
 مدت سال سیوم مطابق سنه (۱۰۱۶) هزار و شانزده هجری در اینجا
 ودیعت حیات سپرد - پسرانش حیات خان و هدایت خان بمنصب
 قلیله سرافراز بودند *

• تاج بیگ تاج خان •

از یکهای میرزا محمد حکیم است - پس از فوت میرزا در سال
 سیم جلوس بملازمت عرش آشیانی کام دل اندوخته منظور نظر
 عاطفت گشت - و بمذخره جاگیر از صوبه پنجاب سرفرازی یافت
 سال سی و یکم بهراهین راجه بیربر بکومک زین خان کوکه و سال
 سی و دوم باتفاق عبدالمطلب خان بهم تارکیان رخصت پذیرفت
 سال چهارم خود او را بهالش عیسی خیل دستوری دادند - اگرچه
 دست و پای جنبانید اما چون زنجوری داشت چنانچه باید
 کار صورت نسبت - سال چهارم و دوم در کشایش قلعه مؤ (که یک
 از حصون معظمه زمینداران کوهسار شمالی صوبه پنجاب است)
 باتفاق آصف خان تعیین شده مصدر تردد گردید - و از راه
 مکرمت بخطاب تاج خان مخاطب شد - سال چهارم و هفتم (که
 باز شورش باسو زمیندار کوه مذکور در صوبه پنجاب برخاست

(ماموران) [۴۸۳] (باب القاء)

و خواجه سلیمان نامی بخد مت بخشی گری آن صوبه سامور گشته
مرخص شد . که فرجه از قلیچ خان صوبه دار و دیگر جاگیر داران
آن نواحی را مثل حسن بیگ شیخ عموی و تاج خان و احمد بیگ
خان کابلی یک جا ساخته بتنبیه آن مقهور سزایی نماید) از انتظار
دیگران ندهوده بگوچه های متواتر پیرگنڈ پتهان^(۲) رسیده رتهانه گاه آنها
رفت . قضا را رفتی (که مردم او در صدد خیمه زدن بودند) فوجهای
آن شقی نمایان شد . جمیل بیگ پدر او بی قابله برانها تاخت
جنگ سخت در پیوسته جمیل بیگ با پنجاه کس از ملازمان پدر
بقتل درآمد . پس از جلوس جهانگیری از اصل و اضافه بمنصب
سه هزاری سربلذدی یافت . و در سال دوم چون پادشاه از کابل
به هندوستان مراجعت فرمود و حکومت آن صوبه بنام شاه بیگ خان
خاندوران (که از قذهار معزول شده در راه بود) تقرر یافت
نام برده را حکم شد . که تا آمدن خان مذکور از کابل خبردار باشد
یستر با اضافه منصب کامیاب شده بصوبه داری آنه چهار عزت
برافروخت . سال نهم مطابق سنه (۱۰۲۳) زلزله بیصمت در سه هجری
همانجا بخلوت کدا بقا خرامید *

* تو بیت خان هبد الرحیم *

یوز قایم خان پسر مقیم خان بن شجاعت خان اکبری سمک
مقیم خان بعد فوت پدر بمنصب متناسب سرافرازی یافته اواخر

(۲) نسخه [ب] دتهان یا پتهان باشد *

(بامب التاء) [۲۸۳] (مائرا الامرا)

عهد عرش آشيانى پدايه هفتصدي رسيد - پس ازانكه جنت مكاني در سال سيوم جالوس مالمحه بانو صبيحه قايم خان را بعقد ازواج آورده پادشاه محل مخاطب ساخت كار اينها ببلندي گرائيد - عبدالرحيم سال مزبور بمنصب شايسته و خطاب تربيت خان موبلند گرديد پستر پدايه هفتصدي چهار صد سوار بوايز گشت - سال پنجم بفوجداري پرگنه الور لوام امتياز برافراشت - سال نهم باضافه يانصدي پانصد سوار زتبه اش برافزود - پسرش ميان جوه نام (كه پادشاه محل بفرزندي برگرفته بود) ساله (كه مهابت خان بر گزار دريماي بهت نسبت پادشاه مصدر گستاخي شده) او را بعدم سرافرستاد *

* قهور خان ميرزا محمود *

از اعيان سادات مشهد مقدس است - در زمان عرش آشيانى وارد هند گشته بمدين بخت سعيد بدولت درشذاسي آن شاه والا دستگاه و منصب يانصدي فايز گرديد - و پس ازانكه نوبت فرمان درائي بجنت مكاني رسيد اتفاقا روزه شيرے بتفنگ زده بحضور والا آوردند - بتقريب در مجلس اشرف ذكر رفت - كه موي پس سر شير بسيار گنده ميباشند - بيگ ضرب بریده نميشون - جوانان قوي بازي پر ليو باشاره پادشاهي بزود تمام شمشيرها زدند - غير از خطه ظاهر نميشد - ميرزا امتهاده بود - از باربان خسرواني درخواست - كه اگر حكم فرمايند من هم شمشير خود بامتحان آرم - چون حقير جئه

(مآثر الامرا) [۴۸۵] (باب التاء)

بود پادشاه فرمود - بسم الله بیینم - میرزا چنان بسبک دستي سر شیرو را جدا ساخت - که از هر طرف آفرین و تهنیت برخواست - میرزا محمود شبر بدو نیم زانود خاس و عام گشت - در سخت کماني یگانه و مشهور آفاق - و در زرد بازو بی همتا بود - هیچکس را درین امر با وی سر همسری و دعوی برابری نبود - (در آردان زمانه بسربندگی او زیر دست - و بالا دستان سبر قوت ^(۲) بتلاش او است)

گویند میرزا شمسی جهانگیر قای خان پسر میرزا عزیز کوکه از گجرات کما لے آردا بود - که مردم پر زور هر چند میخواستند بکشش در آزند چاه از روی سرش برداشته نمیشد - میرزا همین که دست بچاه گذاشت تا بگوش آنچنان کشید که نزدیک بود پشت کمان خورد شود - ازان روز پادشاه اردا بشیخ کمان مخاطب فرمود - از تیراندازی او حکایات غریب نقل کنند - جفت مکاني در جهانگیر نامه (که خود انشا نموده) درج فرمود - در حالت تحریر آن حکایات بخاطر نبود - چون بشمول یافت روز افزون خسروانی پایه عزتش اوج گرا گشت از پیشگاه خلافت بیکی از فوجداریهی سرمد پنجاب مامور گشته در آنجا جنگ مودانه (ستمانه نموده بچیره دستی لوائی استیلا بر افرانست - و در جایزه آن بخطاب تهور خانی سوافرازی یافت - و در عهد اعلی حضرت ذلیل دماغ بهم رسانیده ^(۳) در بدیوانگی کشید - پسرانش بقید نگاه میداشتند - بهمان حالت در لاهور درگذشت

(۲) در [بعضی نسخه] نیز قوت (۳) در [بعضی نسخه] بهم رسانیده بدیوانگی

(باب التاء) [۴۸۶] (مآثر الامراء)

نستعلیق جایی را بغایت خوب می نوشتند . و در قطعه نویسی بد بیضا می نمود . و لطائف نکات از سر میزد . و نقلهای رنگین و حکایات شیوین از وی می آید . گویند روزی مجاس آراست . و مردم را بضیافت طلب داشتند . آقا رشید (که همشیره زاده میرعماد مشهور است) و در خط نستعلیق آستان (در آن انجمن حاضر بود . و با یکدیگر گرم حرف . خان بیکبارگی به چهره در رفته بعد از ساعتی شمشیر علم کرده بر سر آقا رسید . و گفت شنیده ام که تو از شاگردی من انکار میکنی . زعم تمام بر آقا مستولی شد . بالحاج گفت . خام آخر چه میفرمائی . گفت به حضور اعزه بگواهی اینها خط باعتراف شاگردی بنویس . آقا بگفته اش کام و ناکام خط اعتراف بر نگاشت . و از ستم ^(۲) ظریفش امان یافت *

• قربیت خان فخرالدین احمد بخشی •

در عهد جهانگیری از ولایت قوزان وارد هندوستان گشته بمنصب پادشاهی امتیاز یافت . و در کم منصبی بدولت روشناسی فایز شده از امثال و اقربان پایه اشتهار برتر افراخت . و در هنگامه شهریار بهمراهی آصف خان یمین الدوله نجو پرستاری بتقدیم رسانیده شایسته عنایم پادشاهی گردید . پس از سرور آرائی اعلی حضرت بخطاب قربیت خان سر عزت بر افراخت . و در سال ششم اردی بسفارت قوزان برگزیده با وقاص حاجی ایچچی نذر محمدخان والی آن ولایت

(مآثر الامراء) [۴۸۷] (باب الثاء)

رخصت نمودند - و جواب نامه خانی با تفسوقات هندوستان بقیمت
 یک لک روپیه مصحوب خان مذکور سمت ارسال یافت - و سال
 هشتم مراسم پیغام گذاری به بهین آئین بجا آورده بتلغیم عذبه خلافت
 چهاره بر افروخت - و چهل و پنج اسپ و همین قدر شتر نر و ماده
 با دیگر اشیا برسبیل پیشکش گذرانید - ازان میان مصحفی بود بخط
 شاد ملک خانم بنت سلطان محمد میرزا ابن جهانگیر میرزا پسر
 امیر صاحب قران - که بخط زیحان در کمال حسن و لطافت نوشته
 و در خاتمه اسم و نسب خود بخط رقاع رقم نموده - خان مشارالیه
 آن را در بلخ بدست آورد - اعلیٰ حضرت بنابر یادگار بزرگان
 انبساط تمام فرمود *

گویند تربیت خان چون بدان دیار شتافت ترک لباس هندوستان
 نموده تا معاودت بهندوستان لباس متعارف آنها اختیار کرد - چنانچه
 بهمان دستار اوزبکی ملازمت نمود - اعلیٰ حضرت را بسیار خوش
 آمد - در همین ایام از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار
 سوار و خدمت آخته بیگی سرفروزی یافت - و چون سال نهم هین
 مراجعت از دکن ماند در مخیم سرادقات پادشاهی گشت تربیت خان
 با جمعی بر سر زمیندار جیمت پور (که بتمرد و سرکشی میگذرانید)
 مامور گردید - خان مزبور ارا مستمال ساخته همراه خود باستانپوس
 خلافت آورد - و در سال دهم باضافه پانصدی ذات و بخشوی گری دهم
 از تغیر معتمد خان مفتخر گشت - و در سال چهاردهم از انتقال

(باب الثانی) [۳۸۸] (مآثر الامور)

شاه قلی خان بصوبه داری کشمیر اختصاص گرفت - و چون در سال
پانزدهم دران دیار بسبب باران بے هنگام دریای بهت طغیان نمود
و سیلاب غلات فصل خریف را زده مواضع بسیار را خراب ساخت
و پراگندگی و بے نوائی باحوال قبطان و سکان آن و ناپیت راه یافت
خان مذکور بتیمار داری معجزه و مساکین (که لازمهٔ چنین اوقات است)
چنانچه باید نتوانست پرداخت - آفت زدگان آن مملکت از سلوک او
چین شکایت بر جبین و اظهار نارضا مندی بر زبان داشتند - بنابراین
معزول شده بحضور رسید *

صاحب ذخیره الخوانین آردنه که چون اعلیٰ حضرت را داعیه
استغیر باخ و بدخشان بخاطر گذشت از تربیت خان استفسار نمود
آن مرد راست درست (که بتازگی از کیفیت آندیار آگهی یافته بود)
بے محابا عرض کرد - که زنده عزیزمت آن مملکت نفرمایند - که
آنجا اسپ و آدم از مورد و صلح افزون است - و مردم هند قاب
برف و سرمای آنجا نمی توانند آردن - مهم سر نخواهد شد - اتفاقاً
روزی از ملا فاضل کابلی هم (که از فتوح فضلی وقت بود) از روی
مسئله در انتزاع ملک موردئی از دست سلاطین چنگیزی (که بتغلب
متصرف اند) پرسش بمیان آمد - گفت که جنگ با مردم آنجا
(که همه مسلمانان دین دار اند) بے حجیت شرعی صورت زبال
و نکال است - پادشاه از جا درآمده فرمود که هرگاه معتدای زمانه

(۲) نسخه [ج] یافته بود عرض کرد *

(مائوالامرا) [۴۸۹] (باب التاء)

چندین فتویٰ دهد و بخشی سرکار سپاه را از خوف و هراس ترساند چگونه سهم متمشی شود - ملا را رخصت کعبه کرد - و قربیت خان را از بخشی گری تغیر فرمود - خان مزبور در همان ایام غصه مرگ گشته در گذشت - اگرچه این نقل باحوال او تطابق ندارد - بعد از بخشی گری صوبه دار کشمیر شد - و مهم بلخ سال نوزدهم در میان آمد در آن وقت شاید او بقید حیات هم بوده - هرچند تعیین تاریخ فوتش بذکر نرسیده مگر میتوان گفت که او بار دیگر هم بخشی شده باشد یا پیشتر هم داعیه تصحیر بلخ بیادشاه بهم رسیده باشد - و بعمل نیامد - بهر تقدیر چنانچه تربیت خان اندیشیده بود فرود ظهور بخشید - که فوج هذروستان اصلا در آن سرود سیر دل نهاد اقامت نگردیده ملک بدست آورده را از ناچاری را گذاشتند - اعلیٰ حضرت بعد از مشاهده این حال تحسین رای تربیت خان فرموده پسرانش را برخواست - و از جانب آن مرحوم ذخیره خاطر که داشت رفع نموده پسر کلانش میرزا محمد افضل (که در سوارکاری و تیراندازی یکتا بود) ملتفت گردید - گویند بر اسپه که هر دو چمنده می بود پدر او را سوار میکرد - مردم گفتند که امروز و فردا دست و پای این پسر می شکند گفت بمیرد یا شه سوار شود - مشارالیه از انشا و علم مجلس هم بهره داشت - و بمیرزائی و پاکیزه وضعی میگذراید - خاندوران ناظم دکن بنابر آشنائی پدرش همراه خود گرفته - و پس از فوتش اسلام خان فیض او را قابل رفاقت دانسته بدکن برد - و بقصداری پتهری تعیین

(باب التاء) [۴۹۰] (مآثر الامراء)

نمود - پس ازان (که شاه نواز خان بدکن آمد) اوزا قوجدار نواحی
دهوندا پور ساخت - یانصدی یانصد سوار منصب داشت - و در سال
بیست و پنجم در گذشت - پسر دوم فقیرالله سیف خان است - که
براسه مذکور میشود *

* تقرب خان *

حکیم داؤد - پسر حکیم عنایت الله است - که شاگرد رشید میرزا
محمد پدر حکیم مسیح الزمان بوده - پس از فوت پدر از کمال
حداقت و تجربه کاری در فن طبابت در خدمت شاه عباس ماضی
بمحریمیت و مصاحبت امتیاز یافته سرآمد اطباء شاهی گردید
و بعد از انتقال آن جم جاه بسعادت جمع (که از ذخیره خاطر
داشتند) (از شاه صفی سلوک ناهموار دیده پس از چاوس شاه عباس
ثانی (که در سن صبا بود) هم رعایت نیافته از بودن ایران دلگران
میزیست - ظاهراً اراده هیچ وا نموده و ضمناً احرام دریافت زمین بوس
آستان صاحبقران ثانی بر میدان چان بسته از عراق براه بصره عازم گردید
و به بذر لاهری فرود آمده سال هفدهم سنه (۱۰۴۳) هزار و پنجاه
و سه بادراک ملازمت پادشاهی شرف افزای روزگار خود شده بمنصب
هزاری و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید *

از حسن اتفاق پیش ازین به بیعت (وزر بیگم صاحب (۳) که الفتن
حضرت اعلیٰ بآن قدسی نقاب نسبت جمیع فرزندان زیاده بود)

(مائت الامراء) [۴۹۱] (باب التاء)

از خدمت پادشاهی بخوابگاه خود میرفت . تاگاه گوشه دامن شمع
(۲)
(که در ایوان سر راه انداخته بودند) رسید . و چون لباس پرندگان
حویم عزت در کمال نراکت می باشد و روغنیهای معطر بران مالیده
میشود آتش زیانه کشید . و در تمام ملبوس در گرفت . اگرچه چهار
خدمتگار (که حاضر بودند) در اطفای این ناپره چستی تمام بکار بردند
اما چون برختمای آنها نیز سرایت کرد بخود در ماندند . تا واقف
شدن دیگران و رسانیدن آب پشت آن عقیقه با اضلاع هر دو طرف
و هر دو دست محروق شده بود . از کمال دل بستگی خود متکفل
امور بیمار داری گشته اول بمعالجه روحانی پرداخته از روز اول
تا روز سیوم هر روز پنجم هزار مهر و پنجم هزار روپیه باطل احتیاج
تصدق نمودند . و تا حصول صحت مبالغه خطیر از زر نقد در وجوه
خیرات صرف شد . و عفت لک روپیه از عین المال (که پر ذمه محبوسان
طلب بود) بخشیدند . و مقرر شد که بعد ازین همیشه هر روز یک هزار
روپیه (که ساله سه لک و شصت هزار روپیه میشود) تصدق آن ملکه
زنان بازیاب استحقاق می رسیده باشد . پستار بعلاج جسمانی توجه
گماشته هر جا (که طبیبی و جراحی بود) حاضر آمده بمعالجه و مداوا
سعادت اندوختند *

حکیم دارن (که آمدنش در چندین اوقات از مغتزمات بود) در
ازالته بعضی امراض (مثل لزیم تب و اینست طبع و تهیج اطراف چشم

(۲) نسخه [ج] در دیوان سر راه (۳) در [اکثر نسخه] ملکه الزمان .

(باب القاء) [۴۹۲] (مآثر الامراء)

که در اثنای الم جراحت (ر نموده) معالجات مایب بتقدیم
 (سائیده مورد تحسین و آفرین گشمت - و در جشن صحت باضافه
 هزاری در صد سوار فرق عزت برافراخت - و بانواع عطایای خسروانی
 پیرایه اعتبار یافت - و تا یک سال پیشکش روز جمعه بمشارالیه مفوض
 گردید - و در سال بیستم بخطاب تقرب خان بلند نامی اندوخت
 و در سال بیست و سیوم بمنصب سه هزاری هشتصد سوار اختصاص
 یافت - و در سال بیست و ششم در معالجه اکبرآبادی محل کمال
 قدرت طبیی از پرتو ظهور افکند - و باضافه پانصدی دیگر با انعام
 سی هزار روپیه فایز گشمت - و در سال بیست و هفتم بمنصب
 معتبر چهار هزاری سه هزار سوار ارج پیمای اعتبار گردید - و چون
 در سال سی و یکم بعارضه ناملائم حبس بول مزاج اعلای حضرت
 از مرکز اعتدال منحرف گردید و باستعمال ادویه بارد مدده
 بسلس الیول و قبض طبیعت انجامید تجویز هیچ حکیمی از حکمای
 مسیحا دم سود ندادند - مگر برای دفع اعتقال بکار شناسی تقرب
 خان شبر خشت نفع عظیم بخشید - و بشگون تغیر مکان در محرم
 سنه (۱۰۶۸) یک هزار و شصت و هشت از دارالخلافه متوجه اکبرآباد
 شده بخوردن ماء اللحم و اشربه مقویه طبیعت بصحت گرائید - تقرب
 خان بمنصب والی پلج هزاری کوس بلند رتبی نواخت - و پس
 از آنکه سریر فرمانروائی هندوستان بجلوس عالمگیری زیب و زینت یافته

(مآثر الامرا) [۴۹۳] (باب التاء)

اعلیٰ حضرت را در قلعه آگره بگوشه انزوا برانحاشاندند ازان در (که)
 تقرب خان در معالجهٔ اعلیٰ حضرت مساعی جمیله و تدابیر لایقه
 بکار برده بمزاج آشنا شده بود) بانعام سی هزار اشرفی بتازگی کامیاب
 مراسم پادشاهانه گردید - و برای علاج بقیهٔ کوفت و ^(۱) تدبیر اعادهٔ
 صحت تام تعیین خدمت اعلیٰ حضرت گشت - و پس ازان بذاتر جهت
 مورد عتاب عالمگیری گردیده از نظر التفات شهشاه والا اقبال افتاد
 و چند در گوشه نشینی بسر برد - و در آغاز سال پنجم تیر باشدتاد
 بر مزاج خلد مکان طاری گشته بناتوانی عظیم کشید - بدین تقرب
 تقرب خان مجددا مشمول فضل و بخشایش گشته با آنکه استعلاج
 از وی نمودند رخصت کورنش یافت - و در همین سال سنه (۱۰۷۳)
 هزار و هفتاد و سیوم هجری پیمانۀ عمرش لبریز گشت - عواطف
 پادشاهانه محمدعلی خان پسرش را بعطای خلعت از لباس کدورت
 برآورد - و چون بحسب تقصیرات پدرش او نیز از منصب معزول
 گشته بود درین وقت بمنصب هزار و پانصدی در صد سوار نوازش
 یافت - چون او بقرب و منزلت پادشاهی محسوس آمده بود و نام
 بزرگی برآورده احوالش جداگانه ثبت گشته *

* قربیت خان بولاس *

شفیع الله نام ولایت را بود - در عهد فردوس آشیانی در سلک
 ملازمان پادشاهی انسلک یافت - و بدین روشناسی فایز گشته بتفویض

(۲) نسخه [۱] تدابیر *

(باب الثاء)

[۴۹۴]

(مائراوهرا)

خدمت میرتوزکی سر برافراخت - و در سال نوزدهم به حفاظت
 قلعه دارالسلطنه لاهور و منصب هزاره سرفروزی یافت - و در سال
 بیستم مجدداً میرتوزکی یافته مامور گردید - که قانور بند رفت
 هرکدام از تعییناتیان بلغ را [که بشاهزاده محمد اورنگزیب (که بنظم
 آن ممالک افتخار فرموده) ارسیده باشد] سزایی نموده برساند
 و در سال بیست و دوم بکابل آمده شرف استلام سداً خلافت
 دریافت - و باضافه پانصد سوار مباحات اندوخته بدستور سابق سرگرم
 عهد خود گردید - و در سال بیست و سوم بهمراهی سعدالله خان
 از مهم فندهار معارفت نموده بشرف حضور فایز گشت - و بخطاب
 تربیت خان چهره ناموری افرخت - و در سال بیست و چهارم
 از تغیر مرشد قلی خان آخته بیگی شد - و در سال بیست و ششم
 بدارغگی توپخانه ضمیمه میرتوزکی سرمایه افتخار افرخت - و در
 سال بیست و نهم بهرحمت علم و منصب در هزاره هزار و پانصد
 سوار بر نواخته بجرانست صوبه اودیسه بنیابت شاهزاده محمد شجاع
 دستوری یافت - و در سال سی و یکم بافزایش سواران منصب و عطای
 نقاره و تفویض صوبه داری او ده اختصاص گرفت - و در ایام تخیل
 سلطنت باریاب حضور بوده بعد هزیمت دارا شکوه در باغ نور منزل
 بملازمت عالم گیر پذیرای سعادت گردید - و پیش از برافراختن
 ریاست عالم گیری از مستقر الخلافه بتعاقب دارا شکوه خان مذکور
 باضافه هزار و پانصدی در هزار سوار بمنصب چهار هزار سه هزار سوار

(مآثر الامرا) [۴۹۵] (باب القاد)

سربلند گشته بنظم مهام بلدا طيبة اجمیر همین شد - و پس از آنکه
دارا شکوه در آردگی سرس بگجرات کشیده بود بان رفته خود در سمت
ساخت و با فوج تازه فراهم آورده متوجه اجمیر گشت تربیت خان
قبل از وصول او بدان ناحیه از قلعه برآمده در منزل توره بموکب
عالم گیری (که بعزم زرم رهگرای اجمیر بود) پیوست - و پس از
چهره نمائی شاهد فتح و ظفر خلد مکان ارزا بدستور سابق بحکومت
اجمیر منصوب ساخت - و در سال سیوم بصاحب موبگی دارالامان
از تغیر لشکر خان دستوری یافت *

(۲)
و چون شاه عباس ثانی فرمان دای ایران آقا بیگ پسر
قادر سلطان چوله تفنگچی آفاسی را (که از عمدهای آن دولت
بود) برسم ایلیچی گری با نامه تهنیت سربز آرائی بدرگاه پادشاهی
فرستاد و مشار الیه باستان بوس خلافت فایز گشته در همان سال
رخصت انصراف یافت از آنجا (که جواب نامه رسمه سمت مستمر
و معهود - خصوصاً میان سلاطین ذوی الاقتدار - و ارسال رسال و رسائل
مثمر فوائد نبیله است) تربیت خان را (که از امرای عمده
صاحب ثروت و سامان بود) باضافه یک هزار سوار برنواخته با ارمغانی
شایسته بدیهای زیاده از هفت لک روپیه از نوادر و رغائب ممالک
هندوستان در سال ششم بسفارت ایران زمین مرخص فرودند - خان
مذکور در صفهان (که دارالسلطنه ایران بود) ادراک صحبت

(باب التاء) [۴۹۶] (مآثر الامراء)

پادشاهی نمود - از ناهنجاری نقش صحبت دست نشست
 تربیت خان (که از سنجیده وضعی و معامله فهمی بهره نداشت)
 سبک سربها بکار برد - شاه هم [که درام شرب مدام ضمیمه محتوی
 جوانی و غرور حکم زانی داشت - و سامان قوای دماغش (که چراغ
 کاشانه خرد است) دستخوش آشفتنگی گشته خالی از جنون و خبط
 نبود] خود نمائیها و بلند پروازیها (که زبند بزرگان و بزرگ منشان
 نیست) ظاهر ساخت - آنچه صحبتها گذشت و زبانه مردم است
 قابل تحویل نیست •

بالجملة تربیت خان بعد از کشیدن خفک و ذلت پس از یکسال
 از فروخ آباد اجازت معارفت یافته روانه هندوستان گردید - و بر خلاف
 ایلچیان زمان جنّت مکانی و فردوس آشیانی مثل خان عالم دولدی
 و صفدر خان آقاسی (که بعنوان پسندیده بتقدیم این امر عظیم القدر
 پرداختند) بطل فوائد رخسوری (که تاسیس مدانی مصادقت
 و تشدید ارکان موافقت میان خواقین رفیع المکان است - و آن مستلزم
 آسایش جهان و جهانیان بود) گردید - بل نتیجه بر عکس داد - که
 الفت اسلاف را بکلفت اخلاف بدل ساخت - و کار بسپه کشی چاندبین
 انجامید - شاه بعد از روانشدن تربیت خان سپاه گران بخراسان تعیین
 نمود - و خون نیز در تهیه اسباب رزم شد - و چون این احوال از نوشته
 خان مذکور (که داخل حدود ممالک پادشاهی شده بود) بخاندکان
 رسید شاهزاده محمد معظم در سال نهم یا بیست هزار سوار رخصت

(مائوالاورا) [۴۹۷] (باب التاد)

کابل یافت - اتفاقاً شاه غره در بیع الاول این سال سنه (۱۰۷۷) هزار و هفتاد و هفت هجری بمعارضه خنق در گذشت - و این آشوب بلند ساخته تربیتی خان فرونشسی - خان مذکور از ایران بهوالی مستقر الخلافه رسید - و مورد عتاب پادشاهی گشته از درامی ملازمت منسوخ شد و در سال نهم بمنصب چهار هزار و سه هزار سوار مورد نوازش شده از انتقال خاندوران بصوبه داری اردبیل مامور گشت - و در سال سیزدهم بحکومت ارده از تغیر فدائی خان مقرر شد - و بعد ازان بحضور رسیده داروغگی منصبداران جلو یافت - و در سال نوزدهم از تغیر امیرخان بنظم صوبه بهار سر مباحات برافراخت - و چون آن صوبه در سال بیستم در قبول شاهزاده محمد اعظم قرار گرفت خان مذکور بفوجداری ترحم و در بهنگه منصوب گردید - و در سال بیست و چهارم بفوجداری چونپور آقاخرجهست - و آخر در سال بیست و هشتم سنه (۱۰۹۹) هزار و نود و شش هجری همانجا بمطاعت هستی در پیچید - هدایم الله پسرش بحضور رسیده خلعت و اتمی یافت حکایتی (که بتربیت خان نسبت دهند) ظاهراً همین تربیتی خان باشد گویند (در زمره اعلی حضرت دم صبح بگذار در پای چون شکار مرغابی می نمود - بخار تر دود آسا) که از زرد خانها و آبگیرها برمی آید و بهندی کهر نامند) روی هوا فرود گرفته بود - پادشاه از روی نشاط فرمود - که شعره مناسب حال کسی بخواند - تربیت خان عرض کرد *

* بیت *

* قدم نا مبارک و مسعود * کر بدریا رود بر آرد رود *

• تربیت خان میر آتش •

میر محمد خلیل مهین خلف داراب خان بنی مختار است
 به پودایی و جان بازی در اواخر عهد خلد مکان جبهه پیش آمد
 بر افروخته در عرصه فاموری گوی مسابقت از افغان ربود - در سال
 چهارم بمنصب در هزاری هزار و در دست سوار سرفرازی یافته
 از برهم پوزی (که در آن وقت مضرب خیام پادشاهی بود) به تذبیه
 مقابله بر کوه مهادیو مامور گردید - و بتجویز خان مسطور دوندی راد
 (که آرد در خان مزبور بود) منصب هزار و پانصدی یافته بتنهانه داری
 آن کوه تعیین گشت - و بعد از آن بمیر آتشی علم اقتدار افراشته در سال
 چهل و دوم جهمت برداشتن چهارتنی غنیم مرخص گردیده بافروزی
 پانصدی هزت اندوخت - و از آن بعد همواره بتعویک و گوشمال
 اشقیای دکن پرداخته سالم و غنیم برمی گشت - و در تسخیر قلاع
 مرهته بمورچال پردازی و دمدمه سازی کارنامهها بر میساخت - چون
 در سال چهل و سیوم پنجم جمادی الاولی سنه (۱۱۱۱) هزار و یکصد
 و یازده هجری پادشاه کشور کشا پس از اقامت چهار ساله در اسلام پوزی
 بآهنگ کشایش حصون سیوای بهوانساره به نیمت غزا و جهاد یکران
 عزیزمت را بجهولان در آردن و از مرآضی آباد مرچ گذشته تهاغه میسوزی
 معسکر والا گشت خان میر آتش بموجب حکم کار بند مورچال

(۲) نسخه [ب] جان نغری (۳) نسخه [ب ج] مسوزی *

(مآثر الامراء) [۴۹۹] (باب التاء)

بسنّت گذشته (که قلعه ایست بمسافت سه کپره از میسوری در خلال
 جبال) گردید. و از کار طلبی در دو روز کار دو ساله پیش برده مردم
 توپخانه را از زیر دیوار قلعه رسانید. و چون تلغیبان از توپ اندازی
 باز نمی ایستادند پیش خانه پادشاهی سردریای کشدا (که پای
 قلعه بتفاوت کوره میورد) برپا شد. همان روز محصوران جان
 بدر بودن غنیمت انگاشته بیرون رفتند. و قلعه بکاید فتح موسوم
 گشت. - میر عبدالجلیل بلگرامی * کوه کفر شکست * تاریخ یافت
 و از آنجا مکتب پادشاهی بانترجام قلعه ستاره (که بر کوه سمت
 آسمان رفعت. و برمانت و عظمت سرآمد حصون سیواسنت. چنانچه
 امروز مکان راج و حاکم نشین نبیره اش (اجه ساهوسنت) متوجه شد
 بیست و پنجم جمادی الاخری نیم کوره ای پای قلعه دایره خسروی
 گشت. - خان میر آتش باستعداد قلعه گیری و عذر سوزی مورچال
 دران ساخت. و غریب دافعه رد داد. - خان مرزبور بغامله سیزده
 ذراع از دیوار حصار دمدمه بارتفاع بیست و چهار گز مقابل برجه
 بر ساخت. چه زره های گران که خرج آن نشد. و چون دید که آن مفید
 قلعه گیری نیست از پای همان زینه روان کرد. و عجب مصالح بصرف
 آن رفت. تا آنکه نقب در زیر قلعه رسید. و بر بالای آن زینه های
 چوبین گذاشت. و چون آن دیوار همه کوهی ست بارتفاع سی گز
 (که بالای آن شش گز در و سنگچین نموده اند) درینصورت هم
 یورش صورت نبست. لهذا از جناب خلافت فتح الله خان پباشایقنی

(باب التاء)

[۵۰۰]

(مآثر الامرا)

روح الله خان مامور شد - که مورچاله دیگر دران کند - تریبیت خان
 نمی خواست که دیگرے در مقابل او مصدر تورد شود - بتدارک
 سست فکریهای خویش (که در کار زینت بردن نموده بود) تدبیر
 درست اندیشیده طاق در سنگچین قلعه حفر نموده از طرف چهارده گز
 و از طرف ده گز بدرازی دیوار خالی ساخت - در میان محصوران و بهادران
 (که دران طاق چوکی میدادند) پرده بیش نبود - لیکن از طرفین
 هیچکس آن یک ذراع زمین را نمی توانست پهای جرأت پیمود - قرار
 بدین داد که اینهمه جوف پر از باروت نموده دیوار را براندازد - تا راه
 یورش را شود - چنانچه پنجم ذی القعدة (که چهار ماه و چند روز از
 محاصره گذشته بود) یک فتیله را که آتش دادند دیوار درون قلعه
 افتاد - و جمعی کثیر از دژ نشینان سوختند - چون فتیله دیگر را آتش
 زدند بگمان اینکه این دیوار هم از طرف درون خواهد ریخت مردم
 مختلر یورش - سوای عماء و فقاء مورچال مخلص خان و حمیدالدین
 خان با چند هزار سوار مستعد ایستاد بودند - ناگاه دیوار همین
 طرف افتاد - سوای احشام بگسریه و کورناکی و مارلیه دو هزار
 بهادر کار آمدنی بیکار گزین بکار آمدند - و طرفه تر اینکه درین حشر^(۲)
 و نشر پیاده چند بالای دیوار برآمدند - و فریاد میزدند که بیایید
 این جا کسی نیست - بر لشکریان بمرتبہ توس استیلا نیافته که کسی
 پهای تهور و جگردازی درین راه گذارد - تا آنکه ازان فریاد قلعیان

(۲) نسخه [چ] آنکه .

(مائثرا لمر) [۵۰۱] (باب الثاء)

آگاه شده بمر وقت آنها رسیدند - و نقش زندگی آن بیچارها را
بآب تیغ شستند *

و غریب تر آنکه چون دمدمه از هم ریخته بود و مرحله‌ها افتاده
و کار پردازان دست از کار برداشته بیادهای بهلیه (که از فرور رفتن
برادران و فرزندان و یاران خویش بیدل شده بودند - و از میرآتش
و سوختگی داشتند) چون دیدند (که برآوردن مردها از زیر سنگ
و خاک متعذر است - و سوختن در دین بدآئین آنها واجب) مرحله را
(که سراسر از چوب مرتب بود) همان شب آتش زدند - و این آتش
هفت شبانه روز مشتعل بود - الغرض میرآتش در افتتاح قلعه
سعی چند بکار برد که وهم تصور نکند - العبد یدبر و الله یقدر
بشگرف کاری اقبال پادشاهی بعد نه روز ازین راتعه سیزدهم ذی القعدة
سال چهل و چهار سنه مذکور (که همگی چهار ماه و هیزده روز کشید)
قلعه مسخر گردید - چنانچه تفصیل آن در جای دیگر بقلم آمده - و در
موزچال پرناله و پون گدهه (که متصل هم اند) کار نامه برزوی کار آوردن
که موجب حیرت نظارگیان گردید - قریب چند جریب زمین را
مخوف کرده راه برآوردن - که سه جوان متصل هم توانند رفت
و بمفاعله چندگام نشیمنی (که بیصمت نفر کاری دران توانند نشست)
طرح انداخت - و هر طرف غرفها (که صهب نسیم باشد - و روشنی
آفتاب بتابد) مرتب ساخت - و درین اماکن مردم توپخانه را نشاند
که بضرع بزدوق محصورانرا نگذارند سر از دیوار برآوردند - و این کوه را

(باب الفاء) [۵۰۲] (مآثر الامراء)

زیر برجی (که مضرب توپ بود) رسانیده بزیادش آنقدر خالی کرد که جمع از بهادران دران چوکی میدادند - و آسبیه از حقه و متواله غنیم بآنها نمبرسید - و آخر کار این کوچه را زیر دیوار فصیاش برده درون قلعه رساند - اگرچه محمد مراد خان روزی کیف ما انفق قلعه بدست آورده بود دیگر سران بیاس خاطر میر آتش (که درین امر عام انا ولا غیري می افروختند) تن ده نگشتند - چنانچه در احوال محمد مراد خان رقم پذیرفته - اما هنوز تدبیرات میر آتش انجام نگرفته بود که محصوران بعجز گرائیده قلعه سپردند - و در سال چهل و ششم بعد کشایش قلعه کهیانه باضافه پانصدی استیاز یافتند و در سال چهل و هفتم بشهامت و بهادری او قلعه کندانه موسوم ببخشنده بخش مفتوح گشت - و در سال چهل و هشتم در جایزه گرفتن قلعه راجکده باضافه پانصدی دوصد سوار بمنصب سه هزار پانصدی هزار و هشتصد سوار اختصاص گرفت - و در سال چهل و نهم دروغگی توپخانه دکن از تغیر منصور خان نیز نهیمه میر آتشی حضور گردید و چون خان مزبور بصلح داری بنی شاه گداه و مهی آباد تا دریای بهیمرا مامور بود نیابت توپخانه بمحمد اسحاق پسرش مقرر گشت و پس ازان بخطاب بهادری استیاز یافته بعد فتح واکتبره باضافه دوصد سوار عطا فقره بلذد آوازه گردید - و در سال پنجاهم بمالش سرتابان شهنش رحمان بخش مرخص گشت - و پس از واقعه ناگزیر خلد مکان محمد اعظم شاه نیز اهتمام توپخانه بعهده او وا گذاشت

(مآثر الامراء) [۵۴] (باب الثانی)

گویند روز جنگ چون غلبه جانب بهادر شاه مشاهده نمود از آنجا
 (که در تفنگ اندازی بے نظیر بود) فیل را پیش رانده دو تیر بار
 بندوق بسوی محمد عظیم الشان خالی نمود. هر دو خطا شد. بندوق را
 از دست انداخت. در همان حال تفنگ بصیقه اش خورد. و جان
 در باخت. پسرش محمد اسحاق در حیات پدر رشادتی داشت. پس
 از آن خطاب تربیت خانی یافته در عهد خسرو زمان میر تورک اول بود
 در هنگام نادر شاه عرض و مال از دولت دستخوش قزاق نسقچیان
 شاهنشاهی گشت. در حالت تحریر بقید حیات است *

* تورکمان خان *

نیگانش از مردم توران دیار اذن - پدرش در عهد خلد مکان
 وارد هندوستان شده بملازمت پادشاهی پیوست. و بمذنب در خور
 و خطاب یکه قاز خان معزز شده به تزییه مرهته مامور گردید
 و عمش خواجه خان (که نسبت دامادی با سیادت خان سید ارغلان
 داشت) سال پنججاه و یکم جلوس از اصل و اضافه بمذنب هزار
 و پانصدی سرامتواز برافراشته. نامبرده در دکن متولدگشته خود را
 بوضع مرهته ساخت. که در لباس و خوراک هم مخالفت بآنها نمیکرد
 و در جنگ هم مثل آنها شیوه قزاقی (که باصطلاح اهل دکن
 ترکی گری گویند) اختیار نموده بود. در منصبداران تعییناتی دکن
 انسلک داشت. در جنگ عالم عالی خان اگرچه همواره از بود اما بنا بر
 نهایت هم وطنی با آصفجاه ساخته اصلا موکب حرکتی نشد. آصفجاه

(باب ابتداء) [۵۰۴] (مآثر الامراء)

پس از وقوع فتح تلقی با احترام نموده رابطه قدیم را بیک رنگی تازه در بالا گردانید . تا زنده بود بعزت و آبرو بسر برد . سال (۱۱۴۹) هزار و یکصد

و چهل و نه هجری دیدگاه ثمانیابین را بر بصمت . سه پسر داشت

کلانی خواجه محمد . که در عمل آصفجاء بخطاب خانگی نامور شد

و در وقت ناصر جنگ بخطاب پدر و در عصر صلابت جنگ بخطاب

قوی جنگ بلند آوازه گشت . و بمنصب پنجهازاری رسید . مدتها

بقلعه داری احمدنگر می پرداخت . بوجه قلعه مذکور را بمرهقه سپرد

بعروض مرض سنه (۱۱۸۷) هزار و یکصد و هشتاد و هفت هجری

بعالم بقا شتافت . مرد یار باش و خوش خلق و کمال دوست بود

و باخط خوب میل خاطر بسیار داشت . با محرز اوراق هیچ گاه سر رشته

دوستی از دست نداد . در پسر دیگرش یکم خواجه حمید خان دوم

خواجه شریف خان (که هر دو بمنصب و جاگیر میگذرانیدند)

پیش از برادر کلان درگذشتند *

* تیغ بیگ خان میرزا گل *

او در برادر کلانش میرزا فقیر الله و میرزا گدا هر سه

همشیره زادهای بیگلر خان میرزا احمد اذن . که دیوان سلطان

بیدار بخت بوده . و در عهد فردوس آرامگاه بقاعه داری بذر سورت

سر برافراخته . پدر اینها از منصبداران کم پایه بود . بعد فوئش میر

نعمان خان پسر دوم خواجه عهد الرحیم خان بیوتات پرورش اینها کون

(۲) در [بعضی نسخه] یکسوی تازه (۳) در [اکثر نسخه] قوت جنگ *

(مآثر الامراء) [۵۰۵] (باب الثاء)

چون خان مزبور در گذشت اینها در وفات لغائی خود میگذرانیدند
 میرزا فقیرالله جوان فوت نمود . و میرزا گدا ابتدا بخطاب گدا بیگ
 خان و چون بیگلر خان مذکور درگذشت (از آنجا که نسبت دامادی
 هم بادی داشت) بخطاب بیگلر خان و تقویض قلعه داری بندر
 مذکور سررشته اعتبار بدست آورد . پستتر میرزا گل از بختوری
 و طالع داری در عصر فردوس آراگاه بخطاب تیغ بیگ خان معزز
 گردیده بتقرر متصدی گری بندر مزبور چپین بخت را روشن ساخت
 و مدت مدید رائق و فائق مهمات آن جا بود . خان مزبور بنان دهی
 و بلذدهمتی نام بر آورد . چون سنه (۱۱۵۹) هزار و یکصد و پنجاه و نه
 هجری جهان را بدرد نمود تعلقه متصدی گری آنجا بمعین الدین
 خان بهادر عرف میدان اچهن پور شاه مکهن خویش خواجه عبدالرحیم
 خان مذکور بعلت داسادی بیگلر خان کلان مقرر شد . در حالت
 تحریر اگرچه بندر مذکور بتصرف کلاه پوشان انگریز در آمده اما پسر
 معین الدین خان (که بخطاب قائم الدوله سر بلندی دارن) بقام
 دخیل است * گل بخاک افتاد * تاریخ فوت تیغ بیگ خان است *

* حرف الثاء *

• نانی خان هروی •

از امرای پانصدی اکبری است - موطنش هرات - و نسبش بطایفه

(باب الثاء)

[۵۰۶]

(مآثر الامراء)

ازلات میرسد - قدم خدمت درین دو دمان داشت - و بحسن کفایت
 و درایت و لطافت طبع مشهور بود - اگر کسی را پیش از تعریف
 میکردند اول حال میگفت که آشنائی و محبت ما مشروط است
 باینکه سخنان او باش در حق ما نشنوی - مانع اخلاص و باعث
 نفاق مردم آدمی ایشانند - و پس از آنکه همراه افواج پادشاهی جهت
 استیصال علی قلی خان زمان دستوری یافته در عرض داشت خود
 این بیت پادشاه نوشته *

* بیت *

* ای شهسوار معرکه آرای روز رزم *

* از دست رفت معرکه پا در رکاب کن *

در علم صرف رساله منظوم ساخته - و این رباعی (که در هر مصراع

شش کلمه فراهم کرده - که هر دو کلمه باهم تضاد دارد) از دست *

* رباعی *

* شب توبه نمود و روز پیمان بشکست *

* هشیار درون رفت و برون آمد مست *

* ز آمد شد سعد و نحس پیدا و نهان *

* برخاست ملال من و شوق تو نشست *

• ثناء الله خان - و امان الله خان •

پسران ضیاء الله خان بن عزیمت الله خان عالم گدوی - ضیاء الله

خان در عهد خلد مکان از روشناسان پادشاهی بود - سال چهل و هفتم

بدیوانی اکبر آباد ممتاز گردیده - از نام بردها اولین بمصاهرت

(مائراامرا) [۵۰۷] (باب الحیم)

عمادالملک مبارز خان اختصاص داشت - چون مریدداری حیدرآباد
بعنادالملک مقرر گردید هر دو همراه او وارد بلده مزبور شده
همیشه مهیا و روزگاز به حسب متمذ داشتند - اولین بقوحداری
سیکاکول مامور گردیده پس ازان (که عمادالملک در سال ششم جلوس
فردوس آرامگاه کشته شد) دست (جوع بقخدمت نظام الملک
اصفجاه داده ابتدا بصوبه داری بیجاپور چهره عزت برافروخته
درانجا از دست اودا چوهان شکست فاحش یافته بستر قلعه داری
پریزده داشت - بسیار شوخ طبع و زنده مشرب بود - بوقت موءود
جهان گذران را وداع نمود - و درمیان مدت مدید در قید حیات
بعیدرآباد نشسته اوقات بسر می برد - آخر ادهم در گذشت - بسیار
میرزا منش بود *

* حرف الحیم *

* جعفرخان تکلو *

پسر قزاق خان اسم - پدرش محمد خان شرف الدین اغلی تکلو
در هنگام نهضت جدت آشیانی بایران دیار حاکم هرات و لله سلطان
محمد میرزا پسر کلان شاه طهماسب مغوی بود - شاه فرمانی (که
دستور العمل ارباب مررت و فتوت تواند بود) در آداب ضیافت
و مهمانداری جدت آشیانی بار نوشته اند - و مشار الهه نیز کمابغی

(باب الحیم) [۵۵۸] (مؤثر الامرا)

بمراعات اوزم خدمت (که در خور قدوم چنین مهمان عزیز باشد)
 برداشته خود را مورد تحسین ساخت . پس از فوتش قزاق خان
 بدستور پدر لک میرزا و حاکم خراسان گردیده کله گوشه نصرت
 و استکبار کم نهاده با شاه چنانچه باید اطاعت فرو گذاشت . شاه

در سنه (۹۷۲) نهد و هفتاد و دو فوج بسرکردگی معصوم بیگ
 صفوی (که وکیل السلطنت بود) تعیین فرمود . اتفاقاً در آن ایام قزاق خان
 استسقا بهم رسانیده جمعیت او بتفرقه انجامید . ناگزیر با سلطان
 محمد در قلعه اختیار الدین حصاری گردید . عساکر شاهی بهرات
 درآمده بعهد و پیمان قزاق خان را پائین آوردند . و در آن حالت
 در گذشت . اسباب و اموالش بتصرف معصوم بیگ درآمد
 پس ازین سلسله جعفر بیگ (که بوشادت و شجاعت نزد پدر هم
 اعتبار داشت) از خراسان پناه بدرگاه عرش آشیانی آورد . و مورد
 عنایت و رعایت گشت . و در سنه (۹۷۳) نهد و هفتاد و سه

در تعاقب خانزومان شییبانی همراه رکاب پادشاهی بود . پس ازان
 [که صفح جوائم علی قلی خان (بشرط آنکه تا الویة ظفر طراز اکبری
 درین حدود است) از آب گنگ عبور ننماید) بمیان آمد . و پادشاه
 بسیر قلعه چنانچه انتهای فرمود] خان زمان از عجلت زدگی
 و تنگ ظرفی از آب عبور نمود . عرش آشیانی باصغای این خبر
 خود بوسرا ایلغار فرمود . جعفر بیگ بتعجیل خود را بغازیپور

(۲) در [انظر نسخه] و چون در سنه (۳) نسخه [ب] سه هجری *

(مآثر الامرا) [۵۰۹] (باب العجیم)
 رسانیده بعضی کشتیهای اورا (که از اموال مالمال بود) بدست
 آوردن درجه استعجاب یافت - و به منصب هزارب و خطاب خانگی
 اختصاص گرفت *

• جلال خان قورچی •

ندیم بے بدل و مقرب بارگاه عرش آشیانی بود - پانصدی
 منصب داشت - سال پنجم اورا برای آوردن قان سین کلانوت (که در
 خواندگی کبک و دهرید سرآمد دانایان فن موسیقی بود - و پیش
 رامچند کهیله راجه بهته بسر می بود) با نامه استمالت نزد راجه
 سزبور فرستادند - نام برده او را با پیشکشهای راجه بحضور پادشاه
 آورد - سال یازدهم چون بعرض رسید (که او بجوانی صاحب حسن
 و جلال گردیده) این معنی در مزاج پادشاه گران آمد - آن جوان را از
 جدا ساختند - نامبرده لبریز سبک سری شده شیخ آن جوان را همراه
 گرفته فرارگزید - چون این حقیقت بعرض رسید میرزا یوسف خان
 رضوی با جمع بتعاقب او مامور گردیده گرفته آورد - مدتی در
 جلوخانه افتاده لکدکوب خرد و بزرگ بود - و پس ازان مورد عاطفت
 شده آب رفته بجو آورد - همیشه در یورشها ملتزم رکاب پادشاهی بود
 پستر بکمک لشکره (که باسخیر قلعه سوانه از مضافات صوبه اجمیر
 مامور بود) دستوری یافت - سال بیستم جلوس بآن حدود رسیده
 توند نمایان بظهور رسانید - و چندر سین راجه سازار از سمت مردم

(۲) دهرید بدون واو نیز گویند (۳) در [اکثر نسخهای اکبرنامه] پده *

(باب العجیم) [۵۱۰] (مآثر الامراء)

پادشاهی کفج خمول گزید - درین ضمن شخصی خود را دیویداس (که در جنگ میروزا شرف الدین حمین در حدرود میزبانه مضاف صوبه اجمیر مقتول گردید) ظاهر ساخته بخان مذکور پیوست . که بتوسل او راه ببارگاه سلطانی یابد - چون دران ایام جست و جوی چندر سین همه را مطمع نظر بود (روز آن تزییر پیشه ظاهر ساخت که نام بوده در جایگیر کلا پسر رام رای برادر زان خرد مخفی گردیده - بنابراین فوج پادشاهی بر سر منازل کلا رفت - او بدر انکار زده شمال خان قورچی را بخون یکی ساخته در استیصال آن تزییر پیشه اهتمام نمود شمال خان او را (روز بخانه خود آورده در تدبیر گرفتن شد - او بدزدی مردانگی ازان مضیق رهائی جست - و پس ازان کینه در دل گرفته (روز بخانه جلال خان را منزل شمال خان انگاشته با چند کس به پیکار درآمد - او بی ساز جنگ بآریزشهای مردانه مطابق سنه ۱۸۲) نصد و هشتاد و سه هجری نقد زندگی سپرد *

• جگمال •

برادر خرد راجه بهارامل اسم - چون راجه را بمساعدت طالع زمانه بکام شد هر یک از خویشان او بمدارج دولت مرتقی گشتند مشارالیه نیز بمواطف ساطانی اختصاص پذیرفته سال هشتم بحفاظت قلعه میزبانه سر بانندی یافت - و سال هیزدهم (که عرش آشیانی بصوب گجرات ایغار فرمود) او بحفاظت اردوی کلان نامزد شد

(۲) در [بعضی نسخه اکبرنامه] بهارامل •

(مائراامرا) [۵۱۱] (باب الحکیم)
 بمنصب نزاری رسید - پسرش کهنگار (که با عم خود راجه بهرام
 در اکبرآباد بسر می برد) در هنگام ابراهیم حسین میرزا راجه
 او را با جمع دهلی فرستاد - سال هیزدهم پیش از نهضت مویک
 پادشاهی بگجرات رخصت یافته در حوالی پٹن باردوی سلطانی
 پیوسته سال بیست و یکم همراه کنور مان سگهه بمالش رانا پرتاب
 دستوری پذیرفته پستر تمیضات عویة بنگاله گردیده باشهباز خان
 سرگرم کارهای پادشاهی بود - در هنگام (که خان مذکور ناکام از ملک
 بهائی برگشت - و راه دارالملک نانده گرفت) در اثنای طریق نام برده
 با اتفاق چنده دیگر با جمع ناسپاسان (که از غارت گری بازگشته
 می آمدند) در چار شده باهم آتش بیکار افروختند - در آن میان
 نوروز بیگ قانشال ازان مردم راه عدم پیمود - و دیگران مصلک فرار
 در پیش گرفتند *

• جانس بهادر •

از یکهای میرزا محمد حکیم بود - بعد از فوت میرزا همراه
 پسرانش سال سیم بدرگاه عرش آشیانی رسیده در امت آستانبوس
 در یافت - و در خور مرتبتم بانعام خلعت و اسپ و نقد سرمایه
 شان کامی اندوخت - و در همان ایام همراه زمین خان کوکلتاش بمهم
 اوس یوسف زئی دستوری پذیرفت - در جنگ افغانان چون شکست
 بقوچ پادشاهی افتاد و کوکلتاش خواست که خود را بکشتن دهد

(باب العجب) [۵۱۲] (مآثر الامراء)

نام برده چلو گرفته کام و ناکام برگردانید - پس ازان بهم قاریکیان ادره
 با کفور مانسنگه و ثانیاً با صادق خان و ثالثاً بکومک زین خان نامزد
 گردیده مصدر گوناگون خدمات گشت - سال سی و پنجم (که
 خانخانان بتسخیر قلعه قندهار قرار یافت) ادره در همراهیانش
 بر نوشتند - از آنجا (که مهم مذکور در توقف افتاد و خانخانان بکشایش
 تنه مامور شد) او در آنجا رفته کاربرد نیکو زندگی گشت - سال سی
 و هشتم همراه خانخانان ببارگاه سلطانی آمده بعقبه بوسی چاره
 امتیاز افروخت - و پستار بهم دکن تعیین شده آخرها در راه پوری
 می بود - سال چهل و ششم مطابق سنه (۱۰۰۹) هزار و نه هجری
 بدرد شکم وداع زندگی کرد - از گزین سپاهیان بود - و منصب
 پانصدی داشت - پس از برادرانش جاگیر یافته دران صوبه کارگذار
 بودند - پسرش شجاعت خان شادی بیگ است - که احوالش
 جداگانه بر صفحه بیان ثبت گردیده *

* جهانگیر قلی خان *

لاله بیگ کابللی - از غلام زادهای میرزا حکیم است - پدرش
 نظام قلماق چراغچی بزم میرزا بود - لاله بیگ از کار طلبیهها مورد
 الطاف میرزا گشته مصدر خدمات عمده گردید - و پس از فوت میرزا
 بخدمت عرش آشیانی رسید - عرش آشیانی از شاهزاده کلان
 سلطان سلیم مرحمت فرمود - چون مشارالیه نفس قوی داشت و کارهای
 نمایان ازو تمشی یافت شاهزاده مشمول گوناگون نوازش فرموده

(مآثر الامرا) [۱۳] (باب الحیم)

بخطاب باز بهادر برنواخت - در (روزه چند صاحب طبل و حشم گردانید - و چون شاهزاده بسریو فرمان روانی هندوستان برآمد او را بوالا پایه منصب پنج هزاری برآوردند بخطاب جهانگیر قلی خان و تقویض ایالت صوبه پنده و بهار نامور ساختند - و چون حکم پادشاهی سمت نفاذ یافته بود (که از تیولداران آن صوبه هرکه از صوابدید خان مذکور سر پیچید قتلش در دست او سم) طرفه رعیت و صلوات جهانگیر قلی خان در دنیا جا کرد - و زوجه سنگرام سرزبان کهرکپور (۲) که از عمده زمینداران آنولایمت است - و همواره از زمان عرش آشیانی با حکام صوبه بهار مطیع و متقاد بود دست از خدمتگریهای پادشاهی باز نمیکشید - چنانچه زوجه تودرمل او را بسر خوانده بود (درینولا تاب تحکم جهانگیر قلی خان نیارنده آماده بیکار گردید - خان مذکور با جمعیت شایان بوسوس شتافته آریزش نمایان نمود - و پس از گیر دوازده معب سنگرام بزخم تفنگ آزار داشتند عدم گشته خان مذکور اعلام نصرت و فیروزی بفرار داشت - و در سال دوم سده (۱۰۱۶) هزار و شازده هجری از انتقال قطب الدین خان کوکه (که بدست شیرافکن خان استجلو کشته شد) بصاحب صوبگی بنگاله بلند پایگی یافت - و پس از وصول بدان دیار بضبط و ربط آنها پرداخته از تراز واقع بمهمات آنصوبه و آنرسیده بود که سپاه اجل بر جمعیت آباد حیانتش تاخمت - و در سال هیوم سده (۱۰۱۷) هزار

(۲) نسخه [ج] کهرکپور یا گورکپور باشد (۳) در [اکثر نسخه] نپرداخته

و هفده هجری درگذشت - بدینداری و حق پرستی شهرت تمام داشت
 و در احراز منویات بسیار میکوشید - و یکصد حافظ نوکر داشت
 که در سفر و حضر چند قرآن شریف ختم نموده ثواب آن را با او
 می بخشیدند - و خود هم نماز بسیار با وظائف و اذیان میخواند
 و با این همه صلاح و تقوی قسی القلب بود - اصلاً نرم دلی و ترحم
 نداشت - در عین نماز و تسبیح از اشارات قاریانه زدن و حلق کشیدن
 و کشتن گنهاران که معتادش بود خود را باز نداشته - و یکصد کونانی
 ملازمش بود - که هرگاه جنگ توارز میشد یکدفعه همه را میکشیدند
 که زهره گوران و رستائیهها می توقید - و یکصد غلوه انداز کشمیری
 نوکر بود - که هیچ پرنده بر سرش نمی توانست پرواز کند - همه را
 بغاوله میزدند *

• چکنازها •

پسر راجه بهارامل است - که احوال او جداگانه پیرایه اقسام
 پذیرفته - راجه او را با دو برادر زاده خود بطریق یرغمال نزد میرزا
 شرف الدین حسین (که هنگام تعلقه داری اجمیر زری بر سر راجه
 مقرر کرده بود) نگاهداشت - پس ازان (که راجه ادراک ملازمت
 عرش آشیانی نموده بچلائل عاطفت اختصاص گرفت) بقدرغناهی
 مترانه پادشاهی چکنازها از دست میرزا رهائی یافت - پس ازان
 مورد الطاف بیکران گردیده هم در رکاب خسروانی و گاه در تعیناتی

(عائز الامرا) [۵۱۵] (باب العجیم)

کنور مانسنگهه برای زانه خون بتقدیم خدمات می برداختند - سال بیست و یکم (که رانا پرتاب زمیغدار دیوار با لشکر پادشاهی مقابله نموده بعضی سرداران را پای از جا رفت) مشارالیه قدم همت استوار کرده داد مردانگی داد - رامداس پسر جیمیل (که از ناموران مخالف بود) ضرب دست او (همگرای رومی نیستی گردید - سال بیست و سهوم جدول در صوبه پنجاب یافته بدانصوب دستور پی پذیرفت - سال بیست و پنجم چون آثار آمدن میرزا حکیم از کابل بصوب پنجاب پیدائی گرفت و نهضت سلطانی بدانصوب تصمیم یافت و جمع برطبق حکم بیشتر روانه آن سمت شدند مشارالیه نیز بدین خدمت مامور گردید - سال بیست و نهم بمالش رانا (که کلاه نخلوت کج نهاده بود) با جمعی کثیر تعیین گردیده بنگاه او را پشمائی ساخت پس ازان همراه میرزا یوسف خان بکشیر شرف رخصت حامل گرد - چون کارهای آنجا صورت انجام گرفت مشارالیه عزیزت حضور نموده بدوامت استانبوس پیوست - پس ازان سال می و چهارم تعیینات شاهزاده سلطان مراد گردیده بصوب کابل شتافته سال سی و نهم (که شاهزاده سلطان مراد بیانات سالوه تعیین گردید) او بهمراهی شاهزاده اختصاص یافته سرمایه عزت اندوخت - پس ازان برکب شاهزاده مزبور بهم دکن نامزد شد - سال چهل و سیوم از شاهزاده رخصت گرفته بیورت خود آمد - و ازان جا بعقبه خلافت رسید - چون به حکم آمده بود چاندی بار نیافت - و وقتی (که پادشاه

(باب العجیم) [۵۱۶] (مآثر الامراء)

از دکن معارفت فرمود - و نواحی قلعه رنتپور و ضریح خیام گردید
 او پیشتر حسب الطام از برهانپور رسیده بود - چون قلعه مذکور
 بدر تعلق داشت روزی (که پادشاه متوجه سیر شد) از بآئین فدویان
 تقدیم مرهم نیاز و نثار را باعث افزایش افتخار خود ساخت - پسر
 بزر بدکن دستوری یافت - و در سال اول جلوس جنک مکانی همراه
 شاهزاده سلطان پرویز بهم رانا تعیین گردید - چون شاهزاده بنابر
 هنگامه بغی خسرو باکمه پسر رانا را همراه گرفته روانه آگره شد
 نامبرده را با تمامی لشکر در آنجا گذاشت - و در همین سال بدفع دلپت
 بیگانبری (که در ضلع ناگور هنگامه پرداز بود) مامور گشت - سال چهارم
 جلوس بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار سربلندی یافت - و پسرش
 رام چند بمنصب در هزاری هزار و پانصد سوار سربلند گردیده
 بصوب دکن رخصت پذیرفت - از اولادش یکی راجه مغرب است
 که در ایام قنوت ملتزم زکات فردوس آشیانی بود - پس از جلوس
 بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای علم و اسب با زین نقره
 و فیل و انعام بیست و پنج هزار روپیه نقد مباحی گردید - سال سیوم
 بهمراهی راجه گجسنگه بتخریب تعلقه نظام الملک دکنی تعیین
 شده همان سال راه عدم خانه پیش گرفت - پسرش گوپال سنگه
 بمنصب در خور سربلندی یافت *

• جان مهار خان تورکمان •

جهانگیر بیگ نام - از امرای جنک مکانی است - مدتهای مستد

(مآثر الامراء) [۵۱۷] (باب العجیم)

در تعییناتی سوخته دکن گذرانید - و از کار طلبی و مردانگی در تقدیم
 خدمات پادشاهی بذل مجبوس نمود - چون مهیات دکن از شاهزاده
 پرویز با وصف طول مکث در برهانپور و تعیین امرای عمده با افواج
 گران و صرف خزائن موفور اصلا در براه نگرشتم بلکه دنیا داران دکن
 خلع بقیه اطاعت نموده سیما ملک منجر که محاللات بالاکهاک را
 قاطبه متصرف گردید ناگزیر در سال یازدهم بتمشیت مهام آن
 مملکت شاهزاده سلطان خرم (که بعد ازین فتح بخطاب شاهجهانی
 ممتاز گشته) رخصت یافت - و به نیروی انبال آرازا دولت شاهي
 هوش ربای دکنیان شده آنها دوش فروتنی و سرافکنگی بزیربار
 بندگی در آوردند - و دست تصرف عمال متعلقه پادشاهی کوتاه
 داشته عهده خراج سپاری و مال گذاری در ذمه انقیاد و فرمان برداری
 گرفتند - و در سال دوازدهم شاهزاده هرکرا از همراهان و متعینان
 دکن بهر مکان و ناحیه که مناسب دانست بتهاننداری و فوجداری
 نامزد فرمود - جهانگیر بیگ را مشمول الطاف گردانیده بضبط تهرانه
 جالانپور و مضافات آن (که بیست و پنج کرههی دولت آباد است - و در آن
 وقت عمده تهاهایی بالاکهاک بود - و بحیاسه از منصبداران پادشاهی
 با تالین و جمعیت خود تعیین آن مکان می شدند) روانه ساختند
 و پس از آن چندمه از بد عهدان دکن بر سر نقض پیمان شتافته دست
 تصرف بمحاللات پادشاهی دراز کردند - و ببالاکهاک اکتفا ناکرده
 تا برهانپور را یک استیلا برانراشتند - ناچار شاهزاده مرتبه ثانی یصاق

(باب الحجیم) [۵۱۸] (مآثر الامراء)

دکن را وجهه همک گردانید . و در آغاز شانزدهم سال جهانگیری خطه
 برهانپور را بوزن موکب خویش برآراست . و افواج قاهره بسوزنش
 و مالش نظام شاه و ملک عذیر معین گشک . و پس از زد و خورد نمایان
 در آریزشاهی ستارگ (که هر مرتبه نصرت و فیروزی نصیب بندهای
 شاهي میشد) ملک عذیر بتازگی تماشاگر چهره نمایی شاهد اقبال
 شاهزاده گشته از کجروی (در برتافت) و از در ندامت در آمده
 دست عجز بدامن استیمان در آریخت . هر یکی از سران و سرداران
 تا انقضای موسم برشکال در محال از محالات بالاگهات گذرانید
 جان سپار خان با سه هزار سوار در بیر اقامت جا بر ساخت . و چون
 از سر نو تقسیم تهنجات سر بوزن مشارالیه را باضافه منصب برنواخته
 بتانہ داری بیر نگه داشتند و چون در سال نوزدهم در حوالی موضع
 بهانوری مضاف لحمدنگر میان ملک عذیر و ملا محمدلاری سپهسالار
 و وکیل اسطانت بیجاپور (که عادل شاه والی آنجا اوزا در معارفات
 و مخاطبات ملا بابا میگفت) کارزار اتفاق افتاد و باقتضای سرنوشت
 تقدیر ملا کشته شد و سر (شده) انتظام فوج کسینخته گشت امرای
 پادشاهی (که بکمک ملا مامور بودند) گرفتار گشتند . مگر خنجر
 خان که باحمدنگر در شد . و جانسپار خان گرم و گیرا خود را به تیول
 خویش رسانیده حصار بیر را مضبوط ساخت . و در ایام قرب
 ارتحال جنم مکانی خانجهان لودی ولایت بالاگهات را بنظام شاه
 وا گذاشت . و نوشتها بنام امرای پادشاهی (که در تهنجات بودند)

(مآثر الامراء) [۵۱۹] (باب الحجیم)

فرستاد - که آن مجال را حواله رکلامی نظام شاه نموده به برهان پور
آیند - خان مذکور نیز کاربرد نگاشته خانجهان گردیده نزد او شتافت
روزه چند نگذشته بود که صیحت جلوس صاحبقران ثانی چهار
دانگ هندوستان نشاط دیگر آرد - خان مذکور بر جناح استعجال
احرام حضور بسته در سر آغاز جلوس دولت کورنش دریافتند باضافه
هزار و پانصدی ذات هزار سوار بمنصب چهار هزاری ذات سه هزار
سوار و عطای علم و تقاره سرافتخار باسماں رسانید - و از تغیر چهارگیر
قائم خان به صاحب موبگی آله آباد مرخص گردید - اما بمقتضیات
شهر دوار (که هر کوهی بفساد پیوسته است - و هر عشرت به سر
آغشته - باد کاه بایستی این جا خمار ناکامی در پی دارد - و زلال صافی
پیش کدرت در ته - قدمی بر نشد که آهی نکردند - و صفحه تمام
نشد که ورق برنگردد) در همین سال پیمانة عمرش لبریز گشت
امام قلی پسرش هزاری چهار صد سوار منصب داشت - در سال
سیوم شاهجهانی بهمراهی اعظم خان ناظم دکن (وزیر) که در بلاکها
در چند اول عادلشاهی و نظام شاهیه یک دفعه ریختند - و ماتمت
خان سردار فوج پهلوی کرد) او با چند صد از ناموران روشناس
عمده دل بجانشانی نهاده مردانه در آریخت - و نیکنامی چارید
اندوخته جان در باخت - جانشینار خان برادره هم داشت - مرآت
قلی نام - هزاری شش صد سوار منصب - سال دهم در دکن بکنج

نیستی خزید *

(باب العجیم) [۵۲۰] (ماثوالامرا)

(۲)
• جادو راو کانتیه •

(۳)
خود را از قوم جادوان میگردفت - که کشن مشهور ازان قوم است
از اعیان و ارکان سلطنت نظام شاهیه بود - چون مرتبه ثانی سال
شازدهم جهان گیری پادشاهزاده ولیعهد شاهجهان صاحبقران ثانی
سرزنش و مالش دنیا داران دکن را (که سراز اطاعت و انقیاد
پسپیده دست تالان و تصرف بمملکت پادشاهی د(از کرده بودند)
وجه هم عالی نهمت ساخته بعون رای مایب و نیردی شمشیر آبدار
آن مهم را نسق شایسته داد جادو را (که مقدمه الجیش عساکر
دکن بود) برهنه روی اقبال بزمین بوس شاهزاده فتح نصیب تازک
انتظار برافراخته بمنصب پنجهزاری ذات و سوار تحصیل بلند پایگی
نمود - و با پسران و نبائر و دیگر منتصبان به بیست و چهار هزار
پانزده هزار سوار منصب رسید - و جاگیرهای جید دکن تذخواه
یافته در نهایت زفاهیم و جمعیت کمکی صوبه داران آن ولایت بود
و همواره بتقدیم خدمات پادشاهی می پرداخت *

و چون سال سیوم جلوس شاهجهانی ساخت برهانپور بسایه اعلام
جهانگشای پادشاهی مورد امن و امان گردید جادو رای نکبت گرای
از ناصحی و حق ناشناسی رو از بندگی آستان خلافت نشان برتافته
با فرزندان و خویشان بنظام شاه پیوست - چون او میداد است (که
بیوفائی لازم ذات آن بد ذات است - و کافر ماجرائی ملازم جوهر

(۲) نضت [۴] کانتیه (۳) در [بعض نضت] جادو •

(مائراامرا) [۵۲۱] (باب الجیم)

آن بدجوهر) در صدد آن شد که او را بدست آورد. چندی در زندان
 مجازات نگاه داد. و باین انداز او را نزد خود طلبید. چون هنگام
 پادشاه کفران نعمت رسید، بود آن بے خبر با تمام قبیله شذافت
 نگاه جوئی از کمینگاه برآمده دست بستن^(۲) برکشادند. آنها تن
 به بند و اسیری نداده تیغها از نیام کشیدند. و هر دو طایفه با یکدیگر
 در آریختند. جادو رار با در پسر اجلا و راگهو و ایسونت رای بیبره^(۳)
 جانشینش بقتل رسید. و بقیة الصیف با کرجائی زنش^(۴) (که مدار
 کارهای آن خسران زده بر بود) از دولتآباد گریخته بوطن خود
 سندکپور (که برگنه ایمن مضاف مہر برار از دیک بجائنه پور که
 جادو رار درانجا قلعة ساخته) رفته تحصن جستند. هرچند نظام شاه
 در دلجوئی و استمالت آنها سعی نمود دلنہان نگشته بہزاران ندامت
 و خجالت بدرگاہ پادشاهی ملتجی گشذند. ازانجا (که جوہرپوشی
 و عذر نیوشی شیوہ رضیة سلاطین عالیجہ اسم) جرائم عظیمہ آن گروه
 عفو پورہ بذیل اغماض پوشیدہ بمواہم ملکانہ مطمئن و مستمال
 ساختہ درسلک بندہا منسلک گردانیدند. و فرمان عطوفت نشان
 باعظم خان ناظم دکن (که بر بالاگھاٹ سرگرم استیصال خانجہان لودی
 بود) سمک ارسال یافت. خان مذکور بمیانجی کریمی دنت جی نام
 (که سرانجام معاملات جادو رار بار مفوض بود) آنها را باعزاز و احترام

(۲) نسخہ [۱] دست بستن (۳) در [بعضی نسخہ] اجلا (۴) در [اکثر نسخہ]

کرجای زنش .

(باب العظیم) [۵۲۲] (مآثر الامراء)

پیش خود طلب داشته برای هر یک منصب عمده تجویز نمود
و از پیشگاه فرمان روائی بپذیرائی مناصب و عطای یک لک و سی
هزار روپیه بوسه مدد خرج و تذخوه ذیول نیک در ولایت دکن و هزار
و خاندیس و بحالی محال جادو زار بدستور سابق مشمول عوطف
خمسروانه گذرانید - و چون سال چهارم شرف استلام سده سلطنت
در یافتند بهادر پسر جادو زار بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار
و عزایت علم و نقاره مباحی گردید - و جگدیو زار برادر جادو زار
بمنصب چهار هزاری ذات و سوار و مرحمت علم و نقاره سو برافراخت
و پتنگ زار بمنصب سه هزاری ذات هزار و پانصد سوار (که سابق
برادرش اسونمت زار مقتول داشته) سرفرازی یافته بخطاب جادو
زای (که نام جدش بود) موسوم گشت - و بیتوجی بمنصب در هزاری
ذات و هزار سوار (که منصب پدرش اچلی قایل بود) سر بلند
گردید - و در سال پنجم جگدیو زار مذکور از هم گسیخت - و چون
بهادر جی در سال هشتم رخت همی بر بست دتاجی پسرش
بمنصب سه هزاری هزار سوار شادکامی اندرخت - و چون او در عهد
عالمگیری بهمرایق دایر خان در جنگ مرغه بکار آمد پسرش
بخطاب جگدیو زای و منصب عمده سرفرازی یافت - و پستر
از پسران او مان سنگه در وقت صوبه داری منصور خان روز بهانی
با فوج قلیل بمحافظت و حراست ارنگانان می پرداخت - منزل

(مائوالامرا) [۵۲۳] (باب الحجیم)

بر سر تالاب احداث نمود - برادر دیگرش راگهو بجگندیو رای (مید) چون ساهوجی بهونسا پدر سیوای مشهور بدادمانی جادر رای در نظام شاهیه نامی برآورد ازان وقت این سلطه را با درمیان - خواهر (۲) راجه ساهومی حال بجگندیو (او مسطور منسوب است - او سال ششم محمد شاهی سنه (۱۱۳۶) هزار و یکصد و سی و شش در جنگی (که میان نظام الملک آصف جاه و مبارز خان ناظم حیدر آباد بحوالی شکرکهنه محال تیولش اتفاق افتاد) ازیں طرف جدا شده بمبارز خان پیوست - و دران زد و خورد بقتل رسید - ازان روز درین سلسله دیگره منصب و اقطاع نیافته - پسرش مانسنگه نامی (که همشیره زاده راجه ساهو سمک) با ام زادهای خود در سند کهیر برسوم زمین داری سرکار دولت آباد (که از قدیم به نیاکانش متعلق است) میگذرانید و بملاحظه وطن داری نمیرفت - درین ولا از تنگی معیشت ناچار شده شتافت - این سند کهیر پرگنه ایست سی گروهی از اورنگ آباد مضاف سرکار مکر صوبه برار - وطن اصالی و معین قدیم جادر راد مقتول است - و شش هفت گروهی قصبه موضع سمک ازان پرگنه مشهور بدیول گانون راجه - که جادر راد باهدات قلعه معتحم در آبادی آن مکان همت گماشته - درین وقت هم آبادی معتبر دارن که قصبه در جذب آن ویران است *

(۲) نسخه [ب] خواهرزاده ساهومی حال (۳) نسخه [ج] در سند کهیره برسوم زمین داری *

(باب العجیم)

[۵۲۴]

(آثار الامرا)

* جهانگیر قلی خان *

شمس الدین مشهور بمیرزا شمسی مهین خلف خان اعظم میرزا
 عزیز کولکاش است - چون میرزا کوکه در ایالت گجرات از چیرگی
 و اهمه از بندر بلاول (که نزدیک سومنات است) بجهاز آبی درآمده
 بجهاز شتافت بجزر شمعی و شادمان دیگر پسران و اهل و عیالش
 همراهم برگزیدند - عرش آشیانی از کمال نوازش شمس الدین را
 بهزاری منصب سرفراز گردانید - و چون از سایر برادران بدانشن
 والا و خرد متین امتیاز داشت و به نیکو منشی و پسندیده وضعی
 منصف از عهد عرش آشیانی تا عهد اعلیٰ حضرت همواره مورد نوازش
 خسروانی بوده بزرگی و نیک نامی ایام حیات بانصرام رسانید
 و در زمان اکبری بیایه در هزاری برآمد - چون سال سیوم جهانگیری
 سوبه گجرات از تغیر مرتضیٰ خان بخاری به تیول خان اعظم مقرر
 گشت از آنجا (که مزاج پادشاهی از خان مذکور اندک کبیذگی داشت
 و بنابر جانب داری خسرو از طرف او مامون نبود) قرار یافت که
 خود در حضور باشد - و جهانگیر قلی خان (که خانه زاد رشید و فهمیده
 و بهمه جهت خاطر از مطمئن) بطریق نیابت پدر بهراسم
 آن مملکت پردازد *

مشهور است که میرزا کوکه زبان باختیار نداشت - حرفهای
 بیصرفه گفتی - خصوص در وقت استیلائی غضب خود را نتوانستی
 نگهداشت - حتی پس حضور پادشاهی نمودی - (در آن واقعه)

(مائراصرا) [۵۲۵] (باب العجیم)

در داد - که جنت مکانی بجهانگیر قلی خان فرمود - که تو ضامن پدر
 میشوی - عرض کرد که ضامن مال و جان ار هستم - اما ضامن زبان ار
 نمی توانم شد - و پس ازان بمنصب سه هزاری سه هزار سوار غرق
 عزت برافراخته بحکومت جونپور اختصاص یافت - در همان ایام
 شاهزاده شاهجهان بنگاله را متصرف شده رایت توجه بجانب بنگاله
 برافراشت - و عبدالله خان فیروز جنگ با راجه بهیم بطریق منقلا روانه
 آله آباد شد - چون بگذر نپوسا رسید جهانگیر قلی خان مقارعت را
 از حیل قدرت خود بیرون دیده بر سبیل استعجال از جونپور برآمده
 در آله آباد بمیرزا رستم صفوی صاحب صوبه آنجا پیوست
 و بعد ازان بتفویض ایالت آله آباد معین گشته پس از سربر آرائی
 فردوس آشیانی اگرچه از صوبه داری آله آباد معزول گردید اما ببصالی
 منصب سابق کام دل اندوخته از تغیر بیگلر خان ولد سعید خان بنظم
 سوزته و جواناگنده مرخص شد - در سال پنجم سنه (۱۰۴۱) هزار
 و چهل و یکم هجری همانجا درگذشت - اعلی حضرت
 بمقتضای خانه زاد نوازی پسر شیدش بهرام را بمنصب در هزاری
 در هزار سوار سرفرازی بخشیده بجای پدر منصوب فرمود - او
 جوان قابل و شجاع بود - در حکومت گجرات بهرام پوزه بنام خود
 آباد کرده *

(۲) نسخه [ب] مال و جان اویم (۳) در [بعضی نسخه] برافراخت (۴)

نسخه [ب] تعین گشته .

* جگراج صرف بکرماجیت *

یوز راجه ججھار سنگه بندیله اسمق - سال اول جاوس شاهجهانی
 بمنصب ۹ ژاری هزار سوار تازک افتخار براقراخت - چون سالے پس
 ازین خانجهان لودی از اکبرآباد فرار نموده از راه غیر متعارف بملک
 بندیه رسیده بتعلق دیوگده درآمده داخل سرحد نظام الملک
 گردید و افواج پادشاهی (که بتعاقب او نامزد شده بود) نتوانست
 رسید پادشاه را مظنه کلی شد - که بے تعب گذشتن او و نرسیدن
 افواج سرکار از راهبری و غلط نمائی نام برده است - سال چهارم (که
 خانجهان لودی باتفاق دریا خان رهله از دکن بصوبه مالوه شتافته
 با کمال سراسیمگی بعزیمت کالپی در ملک بندیه درآمد) مشارالیه
 بجهت رفع بدنامی و دفع شرمزدگی پدر خود کمر همت چمت
 بسته دوید - و بچنداول (که سرگروه آن دریا خان بود) رسیده هنگامه
 زن و خورد گرم ساخت - درین ضمن تفنگ بندیه خان رسیده کارش
 تمام ساخت - مردم بندیه خانجهان تصور کرده بود هجوم کردند
 بکرماجیت سردریا خان را بریده روانه حضور نمود - و تدارک
 مافات بآئین شایسته بمرمه ظهور رسانید - پیداش آن از اصل و اضافه
 بمنصب در هزاری در هزار سوار و خطاب جگراج و عطای خلعت
 و شمشیر مرصع و علم و نقاره سربلندی اندرخت - پستر عوض پدر
 بدکن رسیده همراه خانخانان و خانزمان سرگرم ترددات بوده در جنگها